موضوع: مراجعه 52

بررسی اشکالات ابومریم اعظمی

اشکال: تکذیب اعتقاد به فضایل صحابه

وی می گوید: ادعای شرف الدین در اعتقاد به فضایل صحابه دروغ است، زیرا اولا: مذهب روافض، بغض نسبت به صحابه و سب و لعن آنان است، و ثانیا: در کتاب «المراجعات» شواهدی بر شدت بغض شرف الدین نسبت به صحابه که ابوبکر، عمر و عثمان نخستین آنان می باشند وجود دارد. از جمله این شواهد مطالبی است که وی در مراجعه های 74- 96 در نقد صحابه بیان کرده است. همین گونه است سخن وی که در نقد ابن حجر مکی گفته است: «وی در مورد خلافت عامه و نیابت از پیامبر اکرم (ص)، برادر و ولیش که (بر اساس کلام پیامبر (ص)) کسی جز او پیام های نبوی را (به صورت کامل) به مردم نمی رساند، را (بر خلفای سه گانه) مؤخر قرار داده و سپس در باب خلافت، فرزندان وزغ را بر فرزندان پیامبر مقدم داشته است»[[1]](#footnote-1). این کلام وی بیان گر حقد و بغض وی نسبت به این بزرگان است. اگر مقصود وی از این سخن ابوبکر، عمر و عثمان نباشد، اما صحابه از قصد او خارج نیستند.[[2]](#footnote-2)

ادامه پاسخ اشکال

دیدگاه شیعه درباره صحابه پیامبر (ص) با قرآن کریم و احادیث نبوی کاملا هماهنگ است. آنان نیز در این باره از گفتار و رفتار افراطی یا تفریطی پرهیز نموده و با توجه به واقعیت های تاریخی درباره صحابه که در قرآن کریم، روایات و گزارش های تاریخی آمده است، قضاوت کرده اند. نقدهای امام شرف الدین بر عده ای از صحابه که در مراجعه های 74 تا 96 بیان شده، بر همین اساس استوار است. اعظمی این نقدها را طعن خفی نسبت به ام المؤمنین عایشه، جمهور صحابه و خصوصا ابوبکر، عمر و عثمان دانسته و این مطلب را مناقض سخن وی در این مراجعه که به وجود فضایل صحابه پیامبر (ص) خصوصا سابقین اولین، اذعان کرده قلمداد کرده است.[[3]](#footnote-3)

از توضیحات مزبور نادرستی سخن وی آشکار شد، زیرا از دیدگاه صحابه، چه بسا کسانی که در آیات و روایات نسبت به برخی از موضع و تصمیم گیری های آنان مدح شده اند، نسبت به برخی از اعمال یا گفتارشان، نکوهش شده باشند. مطلق نگری در این باره با آیات و روایات سازگاری ندارد. از باب مثال، دیدگاه شیعه درباره ام المؤمنین عایشه این است که دامن او از نسبت افک مبرا بوده است، اما این که بر خلاف دستور قرآن کریم به همسران پیامبر (ص) که در خانه بمانند و در اجتماع دست به عمل ناروایی نزنند: «وَ قَرْنَ في‏ بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى‏»،[[4]](#footnote-4) وی در جریان جنگ جمل سوار بر ناقه شد و در برابر امیرالمؤمنین (ع) که خلافتش علاوه بر نص شرعی، با بیعت مسلمانان رسمیت یافته بود، موضع گرفت، کاری ناپسند را انجام داد.[[5]](#footnote-5)

عبارت امام شرف الدین در نقد ابن حجر مکی دو بخش است: بخش اول این است که ابن حجر اذعان دارد که کلام پیامبر (ص) در نقل طبرانی که فرموده است: «فلا تقدموهما فتهلکوا، و لاتقسروا عنهما فتهلکوا و لاتعلّموهم فانّهم أعلم منکم» بیان گر این است که هر کس از اهل بیت پیامبر (ص) که اهلیت مراتب عالیه و وظایف دینی را دارد، مقدم بر دیگران است، ولی در مساله خلافت و امامت، برادر و ولی رسول خدا (ص) را که کسی جز او معارف نبوی را به صورت کامل بیان نکرد است را مؤخر بر دیگران (خلفای سه گانه) قرار داده است.

بخش دوم این است که چرا وی فرزندان وزغ را بر فرزندان رسول خدا (ص) مقدم داشته است. مقصود وی از فرزندان وزغ حاکمان مروانی است، زیرا در روایت نبوی از مروان با عنوان وزغ تعبیر شده است. از عبدالرحمن بن عوف روایت شده که هر کس صاحب فرزندی می شد، او را نزد پیامبر (ص) می آورد و آن حضرت برایش دعا می کند. وقتی مروان به دنیا آمد و او را نزد پیامبر (ص) آورند، فرمود: «هو الوزغ ابن الوزغ، المعلون ابن الملعون».[[6]](#footnote-6) بنابراین، در سخن شرف الدین تنها مروان بن حکم با عنوان وزغ[[7]](#footnote-7) ذکر شده است که در حدیث نبوی (ص) آمده است و نقد اصلی وی ناظر به حاکمان مروانی است که از صحابه نبودند.

امام شرف الدین و نقد ابوهریره

شاهد دیگری که اعظمی برای اثبات نادرستی ادعای امام شرف الدین در مورد اعتقاد به فضایل صحابه نقل کرده، نقد ابوهریره در کتاب است که شرف الدین درباره او نوشته است: «ما کتاب «ابوهریره» شرف الدین را فراموش نمی کنیم که آن را از طعن و قدح نسبت به این صحابه جلیل و حافظ سنت مصطفی (ص) پر کرده است. در روایت صحیح از پیامبر (ص) آمده که در حق او و مادرش دعا می کند که مؤمنان آن دو را دوست بدارند و آنان نیز دوستدار مؤمنان باشند. ابوهریره گفته است: هیچ مؤمنی نیست که خبر مرا بشنود یا مرا ببیند مگر اینکه مرا دوست می دارد».[[8]](#footnote-8)

پاسخ این است که روایت مزبور و نظایر آن در صورتی سخن شرف الدین درباره اعتقاد به فضایل صحابه را نقض می کند که اعتبار آن نزد وی ثابت باشد، زیرا وی نگفته است به همه آنچه درباره فضایل صحابه نقل شده است، معتقد است تا این گونه روایات ناقض سخن او باشد. سخن او این است که فضایلی که در کتاب و سنت معتبر برای صحابه ذکر شده است، مورد قبول وی و عموم شیعیان است اما چه بسا در روایاتی که اعتبار آنها ثابت نیست، برای برخی از صحابه فضیلت هایی ذکر شده باشد که نمی توان به آنها معتقد شد.

امام شرف الدین کتاب «ابوهریره» را برای این تألیف کرده است که با استناد به دلایل و شواهد اثبات کند که ابوهریره از اصحاب ممتاز رسول اکرم (ص) نبوده و شهرتی که یافته است، فاقد اعتبار علمی است. برخی از عالمان اهل سنت نیز درباره ابوهریره دست به تحقیق و تألیف زده و دیدگاهی همانند دیدگاه شرف الدین درباره وی دارند که محمود ابوریّه از آن جمله است. کتاب وی «شیخ المضیرة ابوهریرة» نام دارد. بر اساس تحقیق مبتنی بر شواهد و دلایل تاریخی وی، ابوهریره تنها مدت یکسان و نه ماه در مدینه با پیامبر (ص) مصاحبت داشته است، یعنی از ماه صفر هفتم هجری پس از فتح خیبر تا ذیقعده سال هشتم هجری و پس از آن به دستور پیامبر (ص) به بحرین منتقل شده است.[[9]](#footnote-9) با این حال، وی از دیگر صحابه قبل از او که به اسلام گرویده و مصاحبت با پیامبر داشته اند و در تمام دوران مدنی نیز مصاحبت آنان با پیامبر (ص) ادامه داشته است، احادیث بیشتری از رسول اکرم (ص) نقل کرده است. مجموعه روایات ابوهریره از پیامبر (ص) 5374 روایت است، اما امام علی (ع) که نخستین مردی است که اسلام آورده و همواره ملازم با پیامبر (ص) بود، مجموع روایات او در منابع حدیثی اهل سنت 586 روایت است. از ابوبکر 142 روایت و از عمر 537 روایت و از عثمان 146 روایت نقل شده است.

از سوی دیگر، ابوهریره اعتراف کرده که عبدالله عمر بیش از او حدیث نقل کرده است، زیرا او می نوشت اما من نمی نوشتم،[[10]](#footnote-10) با این حال مجموع احادیث عبدالله بن عمر 700 حدیث است.[[11]](#footnote-11) برخی گفته اند بسیاری از احادیثی را که وی از رسول خدا (ص) روایت کرده است به واسطه دیگر صحابه یا برخی از تابعین نقل کرده است. در این صورت، چنین روایاتی مرسل خواهند بود و برای تصحیح این روایات با استناد به اصل عدالت صحابه گفته شده است، مراسیل صحابه حکم موصولات را دارد و معتبر است، ولی اولا: این قاعده مورد مناقشه برخی از محققان اهل سنت قرار گرفته است، و ثانیا: درباره مرسله های از تابعین جاری نخواهد بود.

ابوریّه پس از نقل قاعده حجیت مراسیل صحابه گفته است: «ما نمی دانیم چرا ما بین مراسیل صحابه و غیر صحابه فرق گذاشته اند، زیرا صحابه واجد عصمت نبودند و همانند دیگران ممکن است مرتکب خطا شده باشند، چنان که واقعیت های تاریخی بیان گر آن است و قرآن نیز آن را تایید می کند. در بین آنان افراد منافق وجود داشت، برخی از آنان مرتکب کبایر شدند، با یکدیگر قتال کردند، برخی از آنان برخی دیگر را تکفیر کردند، عده ای از آنان مرتد شدند. این ها واقعیت هایی است که در تاریخ صحابه رخ داده و قابل انکار نیست. وی سپس تفصیل بحث در این باره را به کتاب خود «اضواء علی السنة المحمدیة» ارجاع داده است».[[12]](#footnote-12)

از سوی دیگر ابوهریره از سوی عده ای از صحابه مانند علی (ع)، عمر، عثمان و عایشه مورد انتقاد واقع شده است. ابن قتیبه در این باره گفته است: از آنجا که ابوهریره از پیامبر (ص) روایات بسیاری نقل کرد، که بزرگان صحابه از سابقین اولین آن مقدار روایت را از پیامبر (ص) نقل نکرده اند، مورد اتهام و انتقاد آنان قرار گرفته است و موضع عایشه در این باره شدیدتر از دیگران بود.[[13]](#footnote-13) وی همچنین گفته است: از عجایب رجال حدیث این است که اگر راوی حدیث را امثال یحیی بن معین و علی بن المدینی قدح کرده باشند، روایتش را قبول نمی کنند، ولی احادیث ابوهریره را با این که امثال عمر، عثمان و عایشه او را تکذیب کرده اند، حجت می دانند.[[14]](#footnote-14)

ابوهریره از سوی مشاهیر تابعین نیز مورد انتقاد شدید قرار گرفته است. یکی از آنان ابراهیم نخعی (50 – 96 هـ) است. از او نقل شده که گفته است: اصحاب ما حدیث ابوهریره را وا می نهادند. در بیانی دیگر گفته است: آنان هر حدیثی که ابوهریره نقل می کرد را نمی پذیرفتند، مگر آنچه درباره صفت بهشت و دوزخ یا ترغیب با انجام عملی صالح و نهی از کار ناپسندی بود که در قرآن بیان شده است. ابواسامه از اعمش نقل کرده که گفته است: ابراهیم احادیث صحیح را می شناخت. هرگاه من حدیثی را می شنیدم به او عرضه می کردم. روزی نزد او رفتم و احادیثی را که ابوصالح از ابوهریره روایت کرده بود به او عرضه نمودم گفت: در باره ابوهریره مرا واگذار، زیرا عالمان حدیث بسیاری از احادیث او را کنار می گذاشتند.[[15]](#footnote-15)

اگر ابراهیم نخعی و اصحاب او به همه روایات ابوهریره اعتماد نمی کردند، و برخی را با شرایطی می پذیرفتند، ابوحنیفه (80 – 150 ) و اصحاب او هیچ یک از روایات او را معتبر نمی دانستند. وی دلیل خود بر عدم اعتماد بر روایات ابوهریره را این دانسته که او هر حدیثی را که می شنید بدون تامل در معنای آن و بدون توجه به ناسخ و منسوخ، روایت می کرد. در نقل دیگری از وی آمده است: همه صحابه عادلند (به روایتشان عمل می شود) مگر ابوهریره و انس بن مالک.[[16]](#footnote-16)

مشایخ معتزله نیز ابوهریره را مورد اعتماد نمی دانستند.[[17]](#footnote-17) از شعبة بن حجاج که او را به امیرالمؤمنین در حدیث لقب داده اند، نقل شده که گفته است: ابوهریره تدلیس می کرد، یعنی مطالبی را از پیامبر (ص) و از کعب الاحبار نقل می کرد، بدون این که آن ها را از هم تفکیک کند.[[18]](#footnote-18)

در عصر جدید نیز عده از عالمان اهل سنت (علاوه بر ابوریّه)، ابوهریره را نقد کرده اند که سید محمد رشید رضا، طه حسین، احمد امین و محمد توفیق صدقی از آن جمله اند.[[19]](#footnote-19)

رشید رضا گفته است: «ابوهریره احادیث منفرد بسیاری دارد. همین گونه است روایاتی که درباره حوادثی که پس از پیامبر (ص) اتفاق خواهد افتاد نقل کرده است. علاوه بر این، متون برخی از روایات او غریب است که اگر غیر صحابی آنها را نقل می کرد، از نظر اهل جرح و تعدیل مورد اتهام واقع می شد. به این جهت است که پیوسته عالمان در برخی روایات او سخن گفته اند». وی در کلامی دیگر گفته است: اکثر روایت ابوهریره که از احادیث مرفوع (منقول از رسول خدا (ص)) است را وی از پیامبر (ص) نشنیده است، به این جهت اکثر آنها را به صورت عنعنه نقل کرده و یا گفته است: قال رسول الله (ص)، و کمی از آنها را با لفظ «سمعت رسول الله یقول کذا» نقل کرده است. همچنین گفته است: اگر عمر، تا زمان موت ابوهریره زنده می ماند، این احادیث بسیار از ابوهریره به ما نمی رسید (یعنی مانع از نقل آنها می شدم).[[20]](#footnote-20)

از مطالب پیشین نادرستی نقد اعظمی بر شرف الدین که انتقاد او نسبت به ابوهریره را ناقض سخن وی در اعتقاد به فضایل صحابه پنداشته است، آشکار گردید، زیرا لازمه سخن وی آن است که عده ای از صحابه و تابعین و عالمان اهل سنت که ابوهریره را مورد انتقاد قرار داده اند، غیر معتقد به فضایل صحابه به شمار آوردیم که نادرستی آن بدیهی است. متاسفانه اعظمی در این جا – همانند موارد بسیار دیگر – در نقد امام شرف الدین از صراط ادب و اخلاق خارج شده و با عبارت های زننده و توهین آمیزی او را مصداق آیات مربوط به منافقین بر شمرده که در مواجهه با مؤمنان و همفکران خود دو گونه سخن می گفتند.[[21]](#footnote-21) به راستی اگر نقد ابوهریره با اعتقاد به فضایل صحابه منافات داشته باشد و سبب این باشد که منتقد وی در زمره منافقین جای گیرد، منتقدان ابوهریره از صحابه و تابعین و عده ای از عالمان اهل سنت نیز چنین خواهند بود! قطعا اعظمی به این لازم ملتزم نخواهد شد. ای کاش وی در نقد علمی، انصاف و اخلاق را رعایت می کرد تا به چنین لوازم شرم آور و رسوا کننده ای گرفتار نمی شد.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. کیف أخّر فی الخلافة العامّة و النیابة عن النبی أخاه و ولیه الذی لایؤدی عنه سواه، ثمّ قدّم فیها أبناء الوزغ علی أبناء رسول الله (ص). المراجعات، ص 67، پاورقی [↑](#footnote-ref-1)
2. الحجج الدامغات، ج2، ص 530 [↑](#footnote-ref-2)
3. الحجج الدامغات، ج2، ص 530 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره احزاب، آیه 33 [↑](#footnote-ref-4)
5. در این باره به کتاب الفصول المهمة فی تألیف الأمّة از امام شرف الدین ص 156- 157 رجوع شود. [↑](#footnote-ref-5)
6. المستدرک علی الصحیحین، ج4، ص 526، ح 8477 [↑](#footnote-ref-6)
7. وزغ در لغت به معنای مرد ترسو و شکست پذیر است. فرهنگ جدید عربی – فارسی، ص 670 [↑](#footnote-ref-7)
8. الحجج الدامغات، ص 2ٌ 530 [↑](#footnote-ref-8)
9. شیخ المضمرة، ابوهریرة، ص 63 [↑](#footnote-ref-9)
10. فتح الباری، ج1، ص 167 [↑](#footnote-ref-10)
11. شیخ المضمرة، ابوهریرة، ص 124- 125 [↑](#footnote-ref-11)
12. شیخ المضمرة، ابوهریرة، ص 119 [↑](#footnote-ref-12)
13. تأویل مختلف الحدیث، ص 48 [↑](#footnote-ref-13)
14. همان، ص 10- 11. درباره تکذیب های صحابه نسبت به ابوهریره ر.ک: شیخ المضمرة، ابوهریرة، ص 134- 143 [↑](#footnote-ref-14)
15. دعنی من أبی هریرة، انهم کانوا یتروکون کثیرا من احادیثه. ر.ک: شیخ المضمرة، ص 143- 145. به نقل از سیر اعلام النبلاء، ج2، ص 348 ؛ البدایة و النهایة، ج8، ص 109 ؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج1، ص 360 [↑](#footnote-ref-15)
16. شیخ المضمرة، ص 146- 147 [↑](#footnote-ref-16)
17. شرح نهج البلاغة، ج1، ص 360 [↑](#footnote-ref-17)
18. شیخ المضمرة، ابوهریرة، ص 149 به نقل از البدایة و الهدایة، ج8، ص 109 [↑](#footnote-ref-18)
19. همان، ص 148 [↑](#footnote-ref-19)
20. همان، ص 150- 151 به نقل از مجلة المنار، ج10، ص 851 [↑](#footnote-ref-20)
21. الحجج الدامغات، ج2، ص 531 [↑](#footnote-ref-21)